



۳ نشانه امامت حضرت مهدی (عج) به روایت امام حسن عسکری (ع)

«ابوالآدیان» نام‌رسان امام حسن عسکری (ع) در شهرهای مختلف می‌گوید: من بسیار خوشحال شدم که دو نشان از نشانه‌های امامت امام زمان (ع) از جمله مطالبه جواب نامه‌ها و نماز خواندن بر پیکر امام عسکری (ع) را مشاهده کردم، منتظر سوومی ماندم.

«ابوالآدیان» نام‌رسان امام حسن عسکری (ع) در شهرهای مختلف می‌گوید: من بسیار خوشحال شدم که دو نشان از نشانه‌های امامت امام زمان (ع) از جمله مطالبه جواب نامه‌ها و نماز خواندن بر پیکر امام عسکری (ع) را مشاهده کردم، منتظر سوومی ماندم.

همزمان با فرارسیدن شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام حکایتی را از جلد 50 بحارالأنوار برای عموم علاقه‌مندان بازگو می‌کنیم:

یکی از راویان به نام ابوالآدیان می‌گوید: من نام‌رسان امام عسکری (ع) به سایر شهرها بودم. روزی به حضورشان شرفیاب شدم. نامه‌هایی را که نوشته بودند به من دادند و فرمودند: اینها را به مدائن ببر و به افراد معینی بده و جواب بگیر. آنگاه فرمود: این سفر تو پانزده روز طول می‌کشد. روز پانزدهم، وارد «سُرّ مَن رَأَى» (سامرا) می‌شوی و می‌بینی صدای شیون از خانه من بلند است و غسل دارد بدنم را غسل می‌دهد. من از شنیدن این سخن بسیار متأثر شدم و گفتم: مولای من، اگر این حادثه پیش آمد، امام بعد از شما کیست؟ فرمود: کسی که جواب این نامه‌ها را از تو طلب کند، امام بعد از من است. گفتم: مولای من، علامت دیگری بفرمایید. فرمود: آنکه بر جنازه من نماز بخواند، امام است. باز علامت دیگری خواستم. فرمود: آن کسی که از محتوای همین خبر دهد، او امام است. این جواب را من درست نفهمیدم و هیبت امام (ع) مانع از این شد که بپرسم مقصود از همین چیست. از خدمت امام مرخص شدم و نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب گرفتم و برگشتم و درست روز پانزدهم به سامرا رسیدم و همان‌طور که امام خبر داده بود، صدای شیون از خانه‌اش شنیدم و دیدم غسل بدن شریفش را غسل می‌دهد. آدمم تا آن نشانه‌ها را که فرموده بود، از کسی بینم و امام زمانم را بشناسم، ولی متأسفانه دیدم جعفر، برادر امام (ع)، که مرد صالحی نبود و هیچگونه صلاحیت برای امامت نداشت، کنار در ایستاده و مردم به او تسلیت و تبریک امامت می‌گویند. من متحیر و سرگردان ایستاده بودم. در این اثنا، دیدم خادم آمد و به جعفر گفت: آقا، جنازه حاضر است؛ غسل داده و کفن پوشانده‌اند و منتظر نمازند. من جلو رفتم و خودم را به جعفر نشان دادم تا شاید راجع به جواب نامه‌ها از من سوالی کند. دیدم حرفی نزد و برای خواندن نماز بر جنازه امام آماده شد. مردم هم دنبالش حرکت کردند. اما همین که مقابل جنازه ایستاد و خواست تکبیر نماز بگوید، دیدم ناگهان در اتاقی که پرده‌های مقابلش بود باز شد و پرده کنار رفت و کودکی زیباروی و پیچیده موی از پشت پرده بیرون آمد که همچون ماه می‌درخشید و هیبتی داشت. کنار جنازه آمد؛ عباي جعفر را گرفت و او را عقب کشید و گفت: عمو کنار بیا که من به نماز خواندن بر جنازه پدرم سزاوارترم. او هم مرعوب شد و بدون اینکه حرفی بزند، کنار آمد و عقب ایستاد. آن کودک تکبیر گفت و مردم هم به دنبال او تکبیر گفتند و نماز تمام شد. مردم برای بلند کردن جنازه حرکت کردند. آن کودک به سمت اتاق آمد. من جلو رفتم و سلام کردم. به من فرمود: جواب نامه‌ها را بده. من فوراً نامه‌ها را تقدیم کردم. او وارد اتاق شد و من بسیار خوشحال شدم که دو نشان از نشانه‌های امامت را مشاهده کردم؛ یکی، مطالبه جواب نامه‌ها بود و دیگری، نماز خواندن بر جنازه امام (ع). منتظر سوومی ماندم. مردم جنازه را بردند و دفن کردند و برگشتند و با جعفر نشستند. من هم به انتظار دیدن سومین نشانه نشستم. در همین حال، از اهل قم جمعیتی وارد شدند و پس از اطلاع از شهادت امام عسکری (ع) درباره امام بعدی سوال کردند. مردم جعفر را معرفی کردند. آنها نزد جعفر رفتند و گفتند: ما نامه‌ها و اموالی از اهل قم داریم؛ بفرمایید نامه‌ها از کیست و محتوای همینانی که همراه آورده‌ایم چیست؟ او که از هیچ‌چیز آگاهی نداشت، سخت برآشفته و از جا برخاست و در حالی که عباي خود را از روی ناراحتی تکان می‌داد، گفت: مردم از ما توقع علم غیب هم دارند! در این اثنا که اهل قم متحیر نشسته بودند، خادم از اتاق بیرون آمد و رو به اهل قم کرد و گفت: مولای من می‌فرماید شما اهل قم نامه‌هایی از فلان شخص و فلان شخص آورده‌اید و محتوای آن همین هم هزار دینار است که ده دینار آن مغشوش و معیوب است. آنها هم که این سخن را شنیدند، با کمال اطمینان خاطر، نامه‌ها و همین را تقدیم کردند و گفتند: سلام ما را خدمت امام (ع) برسان و این نامه‌ها و این همیان را تقدیم حضورشان کن. من هم خوشحال شدم که هر سه علامتی را که امام عسکری (ع) برای امام بعد از خودشان فرموده بودند، آشکارا مشاهده کردم و امام زمان خود را شناختم.